

راوی

کتاب سلیم بن قیس

بر ترازو

◀ دکتر عبدالمهدی جلالی

چکیده: یگانه راوی «کتاب سلیم بن قیس»، ابان بن ابی عیاش است. برای بررسی و نقد هر کتاب، دو راه پیش پای پژوهشگر و نقاد گسترده است. راه اول، بررسی و نقد درونی اثر است که با ژرف نگری در محتوا و مطالب آن تحقق می پذیرد. راه دوم، بررسی و نقد بیرونی کتاب است که با مطالعه و غور رسی در احوال و افکار پدید آورنده آن، انجام می شود. در تالیفاتی چون کتاب سلیم بن قیس - که با خبر واحد و از طریق یک راوی نقل و عرضه شده اند - مطالعه و نقد خارجی اثر به جز مؤلف آن، به شکل بدیهی باید احوال یگانه راوی اثر را نیز دربرگیرد. به علاوه، در آثاری چون کتاب سلیم - که مجموعه ای از روایات و اخبار منسوب به پیامبر (ص)، امامان (ع)، صحابه و دیگران در آن گرد آمده و صبغه کتاب حدیث دارد - نقد و بررسی بیرونی اثر در چارچوب ضوابط معینی که هنجارهای ثابت و تخلف ناپذیر حوزه حدیث پژوهشی محسوب می شوند، صورت می پذیرد و ساز و کار این گونه نقد، استفاده از ابزاری است که همانا اصول، معیارها و موازین (= ترازوهای) جرح و تعدیل - که در دانش رجال حدیث موضوع اصلی و محور مباحث مربوط به نقد راویان را تشکیل می دهد - است. بر این پایه، بررسی و نقد احوال ابان بن ابی عیاش و تعیین وثاقت یا عدم وثاقت او در قامت «یک راوی حدیث» و به ویژه «یکتا راوی کتاب سلیم بن قیس»، مسأله ای است که در این مقاله به آن پرداخته شده است. بخش اول به احوال شخصی و آرایه های شخصیت ابان، بخش دوم به آفات شخصیت علمی حدیثی او، بخش سوم به مهم ترین منتقد راوی کتاب سلیم و بخش چهارم به اعتبار سنجی کتاب سلیم - که ابان روایت کرده - اختصاص یافته و در پایان، نتایج و نتیجه نهایی مذکور افتاده است.

کلید واژه: کتاب سلیم بن قیس، ابان بن ابی عیاش، حدیث موضوع.



۱. ابان بن ابی عیاش یگانه راوی کتاب سلیم بن قیس هلالی

بیشترین شهرت ابان بن ابی عیاش، در نزد شیعیان، از آن جاست که «وی به عنوان یگانه راوی کتاب سلیم بن قیس هلالی شناخته می‌شده است».^۱ این امری یقینی و نزد اهل نقد و تحقیق مسلم است که روایت کتاب سلیم به عمر بن اذینه و از او به ابان بن ابی عیاش و از او به سلیم بن قیس هلالی منتهی می‌شود.

پس کتاب را فقط ابان از سلیم روایت کرده و از او هم فقط عمر بن اذینه روایت نموده و دیگران نیز، همه، از عمر بن اذینه روایت کرده‌اند. سرآغاز همه نسخه‌های کتاب سلیم، گواه درستی این سخن است.^۲ بر پایه اطلاعات موجود در آغاز کتاب سلیم، عمر بن اذینه اعلام داشته که ابان بن ابی عیاش یک ماه پیش از مرگش (۱۳۸ ق) او را فراخوانده و پس از ایراد کلام نسبتاً مبسوطی، نسخه کتاب سلیم بن قیس هلالی را به او سپرده و او از برای حفظ نسخه و مراقبت از آن تعهد گرفته است.^۳ عمر بن اذینه در پایان گفته است: «و اکنون این نسخه کتاب سلیم بن قیس عامری هلالی است که ابان بن ابی عیاش به من داده و برای من قرائت کرده است».^۴

ابن ندیم، فهرست نگار مشهور متقدم (م اوائل قرن ۵ ق) در کتاب الفهرست، در دو جا، از ابان بن ابی عیاش به عنوان تنها راوی کتاب سلیم نام برده و تصریح نموده که غیر از او کسی کتاب را از سلیم روایت نکرده است: «کتاب سلیم بن قیس الهلالی المشهور، رواه عنه ابان بن ابی عیاش، لم یروه عنه غیره» (ص ۲۷۵). سیدعلی بن احمد عقیقی، یکی از راویان و رجال شناسان متقدم شیعه - که کتابی درباره رجال به نام کتاب الرجال داشته -^۵ در این موضوع با ابن ندیم همداستان است: «و اعطاه کتاباً فلم یرو عنه سلیم بن قیس أحد من الناس سوی ابان بن ابی عیاش».^۶

۲. ابان بن ابی عیاش یگانه راوی روایات منسوب بن سلیم بن قیس هلالی

نکته مهم دیگری که توجه به آن ضرورت دارد، انحصار روایت از سلیم بن قیس به روایت از کتاب اوست. همه طریقی که به کتاب سلیم منتهی می‌شوند، پیش از آن که به کتاب برسند، باید به نحوی، با

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۷۴؛ الفهرست، ص ۱۲۳.

۲. معرفة الحديث، بهیودی، ص ۲۵۸؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۴؛ کتاب سلیم (مقدمه محقق)، ص ۶۵، ۸۳-۸۴.

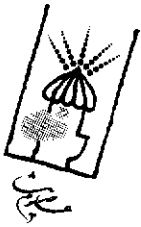
۳. کتاب سلیم، ۱۲۵-۱۳۱.

۴. همان، ص ۱۳۱.

۵. الفهرست، طوسی، ص ۶۸؛ رجال التجاشی، ص ۸۱.

۶. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۵؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۶۲، ۳۲۵؛ معجم الرجال الحديث، ج ۹، ص ۲۲۹-۲۳۰؛

شرح الکافی، مازندرانی، ج ۲، ص ۳۰۷.



سند صریح یا منظوی، به ابان بن ابی عیاش، به عنوان یکتا راوی روایات کتاب سلیم، منتهی شوند^۷ و آن گاه از طریق وی به کتاب سلیم برسند. برخی از صاحب نظران، به علت پیش فرضی که درباره سلیم و کتاب سلیم داشته و وجود وی را به عنوان یکی از یاران با وفای امامان(ع) و نیز انتساب کتاب را به او قطعی پنداشته اند، برای گریز از طریق ضعیف ابان بن ابی عیاش - که او را ضعیف می دانسته اند - علی رغم صاحب نظران متقدم و متاخر، کوشیده اند تا طریقی دیگر - که ابان بن ابی عیاش در آن نباشد - فراسوی کتاب سلیم بکشایند،^۸ لکن کوشش آنان، بی نتیجه بوده است؛ زیرا «سخن درباره اختلاف اسانید کتاب سلیم بی وجه است و آن چنان که از کلام کشی در ترجمه سلیم^۹ [و دیگران که پیش از نظرشان آمد] بر می آید، یگانه راوی کتاب از سلیم ابان بوده و عمر بن اذینه از او روایت کرده و دیگران، این همه، از عمر بن اذینه روایت نموده اند».^{۱۰}

بخش یکم. احوال شخصی و آرایه های شخصیت راوی کتاب سلیم بن قیس

۱. ۱. احوال و خصوصیات شخصی

نام او، ابان بن ابی عیاش فیروز بصری دینار زاهد، کنیه اش ابو اسماعیل و از موالی عبدالقیس عبدی بوده است.^{۱۱} در منابع و کتاب های تراجم و ...، نام وی با عناوین «ابان بن ابی عیاش» و «ابان بن فیروز» مذکور افتاده است.^{۱۲} از صاحبان تواریخ و تراجم درباره زمان ولادت ابان، اطلاع و گزارشی در دست نیست. مرگ او در حدود سال ۱۴۰ ق، و به تعبیر دقیق تر، اوّل رجب سال ۱۳۸ ق، بوده است.^{۱۳} چون در بصره سکونت داشته، وصف «البصری» نیز جزئی از عنوان او شده است.^{۱۴}

۷. معرفة الحديث، ص ۲۵۹؛ کتاب سلیم، ص ۱۲۳-۱۳۱ و مقدمة محقق، ص ۸۷، ۹۰-۹۱.

۸. معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۳۸-۲۲۷.

۹. اختیار معرفة الرجال، ۱۰۴.

۱۰. الفوائد الرجالية، خواجوی اصفهانی، ص ۳۲۵.

۱۱. المجروحین من المحدثین، ابن حبان، ج ۱، ص ۸۹؛ تقرب التهذيب، ابن حجر، ج ۱، ص ۳۱؛ تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۹۷؛ المعارف، ابن قتیبه، ص ۲۲۱؛ التاریخ الصغير، بخاری، ج ۱، ص ۵۳؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۴؛ الکاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ذهبی، ج ۱، ص ۷۵؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۰؛ تهذيب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۷.

۱۲. الکاشف، ذهبی؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۵.

۱۳. تقرب التهذيب، ج ۱، ص ۳۱؛ تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۹۹؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۴.

۱۴. المجروحین من المحدثین، ج ۱، ص ۸۹؛ تقرب التهذيب، ج ۱، ص ۳۱؛ تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۹۷؛ اعيان الشیمة، ج ۲، ص ۱۰۲؛ التاریخ الصغير، ج ۱، ص ۵۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۴۱؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۰؛ رجال الطوسی، ص ۱۶۲؛ تهذيب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۶.



۲.۱. موقعیت علمی - اجتماعی ابان بن ابی عیاش

ابان بن ابی عیاش از تابعان بوده است.^{۱۵} ذهبی، ابان را «تابعی صغیر» دانسته است.^{۱۶} برخی او را یکی از «تابعان برگزیده» معرفی کرده‌اند؛^{۱۷} بدون آن که دلیل و شاهی عرضه دارند. ابان بن ابی عیاش از انس بن مالک، حسن بصری، ابراهیم بن یزید نخعی، سعید بن جبیر، شهر بن حوشب، عطاء بن ابی رباح و تعدادی دیگر روایت کرده است و سفیان ثوری، فضیل بن عیاض، ابو حنیفه، یزید بن هارون و راویان دیگر از او روایت کرده‌اند.^{۱۸} ابان از انس بن مالک، بسیار روایت کرده است.^{۱۹} و شبانگاهان او را در محضر انس به مالک در حال نوشتن زیر نور چراغ دیده‌اند.^{۲۰} شیخ طوسی نام ابان را جزو اصحاب امام سجاده و صادقین (ع) ذکر نموده است.^{۲۱} برقی نام او را در میان اصحاب امام صادق (ع) نیآورده،^{۲۲} اما در میان اصحاب امام باقر (ع) از او نام برده است.^{۲۳} ابن الغضائری، به روایت وی از علی بن الحسین (ع) تصریح نموده است.^{۲۴} برخی، ابان را از «بزرگان علمای شیعه» معرفی کرده‌اند؛^{۲۵} اما کسانی هم با «عامی صرف» دانستن ابان بن ابی عیاش، اساساً شیعه بودن وی را رد کرده‌اند.^{۲۶} این نظر هم وجود دارد که جمع میان صحابی ائمه بودن و محدث عامه بودن ابان را چندان ساده ندانسته است.^{۲۷} اما باید گفت: این امر چندان هم مشکل نیست؛ زیرا انبوه نام‌هایی که در کتاب‌های رجال شیعه به عنوان اصحاب امامان (ع) معرفی شده‌اند، همه، فی‌المثل، در طراز اصحاب اجماع نبوده‌اند و حتی

۱۵. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۴؛ خلاصه الاقوال، ص ۳۲۵؛ الفوائد الرجالية، ص ۳۲۶؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۲۹؛ المغنی فی الضعفاء، ذهبی، ج ۱، ص ۷؛ رجال الطوسی، ص ۱۶۴ و ۱۲۶.

۱۶. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۰.

۱۷. کتاب سلیم (مقدمه محقق)، ص ۸۲، به نقل از میرحامد حسین در استقصاء الافحام.

۱۸. کتاب المجروحین، ابن حبان، ج ۱، ص ۸۹؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۱، ص ۹۸؛ الکاشف فی معرفه من له روايه فی الكتب الستة، ج ۱، ص ۷۵؛ طبقات الحفاظ، سیوطی، ص ۱۴۹؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۶؛ تصحیح تراث الرجالی، النجار، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۱۹. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۸.

۲۰. تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲۱. رجال الطوسی، ص ۱۶۴، ۱۲۶، ۱۰۹.

۲۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۵.

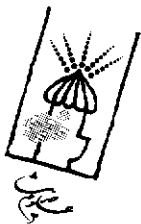
۲۳. کتاب الرجال، برقی، ص ۹.

۲۴. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۴؛ خلاصه الاقوال، ص ۳۲۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲۵. کتاب سلیم (مقدمه محقق)، ص ۸۴.

۲۶. معرفة الحديث، بهبودی، ص ۹۹.

۲۷. ر. ک: فصلنامه علوم حدیث، ش ۱۷، مقاله «نگاهی به مقدمه کتاب اسرار آل محمد».



همه آنان از امامان روایت نکرده‌اند؛ از جمله همین ابان بن ابی عیاش، که نامش در میان اصحاب امام صادق(ع) ذکر شده، اما هیچ روایتی از طریق او از آن حضرت به ما نرسیده است.^{۲۸} از این مهم‌تر، همه کسانی که جزو یاران امامان مذکور افتاده‌اند، لزوماً شیعه نبوده‌اند؛ مثلاً هرگاه شیخ طوسی، نام شخصی را جزو اصحاب امام صادق(ع) بیاورد، این اعم از امامی بودن آن شخص است؛ برای نمونه، شیخ نام عمار دُهنی را در بین اصحاب حضرت صادق(ع) آورده است؛^{۲۹} حال آن که نجاشی درباره وی نوشته است: «عمار، در بین عامه، ثقه و مهتری صاحب جاه است». ^{۳۰} همچنین، شیخ طوسی نام منصور دوانیقی، خلیفه سفاک عباسی، و ابو حنیفه، پیشوای مذهب حنفی را - که شیعه نبودنشان مانند نار بر منار است - چون از آن حضرت روایت کرده‌اند، در میان اصحاب حضرتش آورده است.^{۳۱}

۳.۱. ستایش و تجلیل از راوی کتاب سلیم

سخنان ستایش آمیزی درباره ابان بن ابی عیاش در شماری از کتاب‌ها و منابع مذکور افتاده است. ایوب سختیانی بیان داشته است: «ما از دیرباز او را به خیر و نیکی شناخته ایم». ^{۳۲} یکی از وجوه شخصیت ابان بن ابی عیاش، کثرت عبادت وی بوده است. ابن حبان او را از آن عابدانی دانسته که شب را با قیام به صبح و بامداد را با صیام به شام می‌رسانند. ^{۳۳} ساجی، ابان را «مردی صالح و بخشنده»^{۳۴} و عمر بن علی ضمن «متروک الحدیث» خواندن وی، او را «مرد صالحی» دانسته است. ^{۳۵} چون حماد بن زید از سلم العلوی می‌خواهد که برای او حدیث گوید، سلم العلوی به او سفارش می‌کند که به ابان مراجعه نماید. ^{۳۶} گاهی روایت ابان بن ابی عیاش از خبری، بر روایت دیگری از آن خبر ترجیح داده شده است؛ برای نمونه، ابن حجر، ذیل ترجمه «یاسین بن حماد بصری»، روایت او را از خبری خطا و روایت ابان از همان خبر را صواب دانسته است. ^{۳۷}

۲۸. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۵.

۲۹. رجال الطوسی، ص ۲۵۱.

۳۰. رجال النجاشی، ص ۴۱۱.

۳۱. رجال الطوسی، ص ۲۲۹ و ۳۱۵؛ الاخبار الدخیلة، ص ۱۸۶.

۳۲. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۹؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۰؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳۳. کتاب المجروحین، ابن حبان، ج ۱، ص ۸۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۹؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۲.

۳۴. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۹.

۳۵. تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳۶. همان.

۳۷. لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۳۸.



بعضی از صاحب نظران، چون ابن عدی، منشا بسیاری از پرسش هایی را که درباره ابان بن ابی عیاش مطرح شده است، نه در خود وی، که در راویان او یافته، سبب را هم این دانسته اند که راویان روایات ابان بن ابی عیاش، جماعتی ناشناس بوده اند.^{۳۸} ابان بن ابی عیاش در مسأله «جواز یا عدم جواز کتابت حدیث»، موضع مثبت داشته و از موافقان کتابت حدیث و آمران به آن بوده است.^{۳۹} بر اساس گزارشی، قبیله عبدالقیس چون نام ابان بن ابی عیاش فقیه و چند تن دیگر در میان موالیش وجود داشت، بر خود می بالید.^{۴۰}

بخش دوم. آفات شخصیت علمی - حدیثی راوی کتاب سلیم بن قیس

شخصیت علمی - راوی ابان بن ابی عیاش را عوامل و آفات گوناگونی ملوک و مجروح ساخته است:

۱. ۲. مسامحه، غفلت و دروغ در عرصه حدیث

از دیدگاه علم رجال، یکی از نقطه ضعف های شخصیت ابان بن ابی عیاش اشتباهات و لغزش های او در بازشناسی روایاتی بوده که از محدثان و مشایخ حدیث می شنیده است. نمونه ای که برخی صاحب نظران (ابن حبان) به دست داده اند، درباره سخنانی است که ابان بن ابی عیاش در مجالست با حسن بصری می شنید و حفظ می کرد، اما وقتی نوبت به روایت آن سخنان می رسید، بسا ندانسته و ناخواسته، کلام و روایت حسن از انس بن مالک - صحابی پیامبر (ص) - را به شکل حدیثی مرفوع از پیامبر (ص) روایت می کرد. بر این پایه، در میان تقریباً افزون از هزار و پانصد حدیث - که از طریق انس از پیامبر (ص) روایت کرده - بسیاری بی اساس اند.^{۴۱} ساجی، متذکر می گردد که در نهاد این شخص نوعی غفلت زدگی وجود داشته که سبب می شده در حدیث اشتباه کند و به بیراهه رود.^{۴۲} اتهام دروغگویی و نسبت دروغ دادن به پیامبر (ص)، بخش دیگری از مسائل مربوط به ابان بن ابی عیاش است. برخی از منتقدان صریح اللهجه ابان، به سبب وجود چنین خصلتی در او به انتقادهای تند و تیزشان از ابان پرداخته اند.^{۴۳} احمد بن حنبل با لحن سرزنش باری از حدیث شناس بزرگی چون یحیی بن معین - که در حال نوشتن نسخه ای از روایات ابان بن ابی عیاش بود - پرسید: «چطور این [نسخه] را می نویسی؟ تو که خود می دانی ابان کذاب است!» و یحیی پاسخ می دهد: «آری، ولی

۳۸. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۴؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۸.

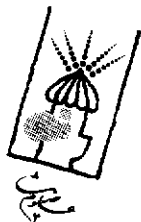
۳۹. ناسخ الحدیث و منسوخه، ابن شاهین، ص ۴۷۲.

۴۰. المعارف، ابن قتیبه، ص ۴۲۱؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۵.

۴۱. کتاب الثقات، ج ۱، ص ۸۹؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۱، ص ۹۹؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۲.

۴۲. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۹.

۴۳. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۲.



من این نسخه را می نویسم و حفظ می کنم تا اگر دروغگویی پیدا شود و بخواهد آن را از طریق معمر از ثابت از انس بن مالک برایم روایت کند، بتوانم [با دلیل و مدرک محکم] به او بگویم تو دروغ می گویی، روایت این نسخه از ابان است.^{۴۴} حدیث پژوهان و رجال شناسانی چون ابن عدی و ابو عوانه، صاحب مسند حدیثی مشهور، ابان را از اتهام، کذب متعمدانه، مبرا دانسته اند، اما از طرف دیگر، او را به اشتباه کاری و سهل انگاری در امر حدیث متهم نموده، چنان که پس از سماع حدیث از چند راوی قادر نبوده تشخیص دهد کدام را از که شنیده است.^{۴۵} روایت دیگری وجود دارد که روشنی بیشتری بر این جنبه از شخصیت علمی ابان بن ابی عیاش می افکند: چون درباره ابان از ابو زرعه سؤال شد، حدیثش را متروک دانست و پس از آن که هیچ از روایات ابان، برای پرسندگان بازنگفت، دوباره از او پرسیدند: «مگر دست در کار دروغ دارد؟» پاسخ ابو زرعه به این پرسش منفی بود، اما در پی آن افزود که ابان از انس بن مالک، شهر بن حوشب و حسن بصری حدیث می شنید، ولی نمی توانست بین آنها فرق گذارد و احادیث هر یک را از دیگری بازشناسد.^{۴۶} بر این پایه، او، بسا ناخواسته، پا در عرصه خطرناک دروغ در امر حدیث می گذارد و در این مسیر، جنبه دیگری از شخصیت علمی او آشکار می شود و آن سهل انگاری در استناد حدیث به پیامبر (ص) و مهم تر از آن، پیش فرض و تلقی نادرست او در این مورد که نوع خاصی از روایات حتماً به پیامبر (ص) تعلق داشته، بوده است. آنچه این نگاه را تأیید می کند، گزارش هایی است با این دلالت که ابان در استناد احادیث به پیامبر (ص)، نه تنها دقت لازم را نداشته، بلکه سهل انگار و آسان گیر و کژ فهم هم بوده است.^{۴۷} به همین سبب یزید بن زریع مصمم می گردد ابان را ترك گوید و روایت از او را به کناری نهد.^{۴۸}

۲.۲. ضعف حفظ و حافظه ضعیف ابان بن ابی عیاش

با استناد به گزارش های موجود، ابان بن ابی عیاش حافظه خوبی نداشته و احادیث را زیاد می برده یا خوب - چنان که شنیده بوده، به خاطر نمی سپرد و به ضعف حفظ و حافظه ضعیف دچار بوده است.^{۴۹} و سرانجام، صاحب نظری (ابو حاتم رازی)، ابان بن ابی عیاش را شخص صالحی که دچار سوء حافظه بوده شناسانده است.^{۵۰}

۴۴. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴۵. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۹-۹۸؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۸.

۴۶. تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۸.

۴۷. ر. ک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۰۶.

۴۸. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۰۰؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴۹. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۷۷؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۲.

۵۰. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۸؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۸.



۲.۳. عدم وثاقت ابان بن ابی عیاش

بر پایه آگاهی‌های موجود که بر آرا و نظرات دانشیان فن حدیث و رجال حدیث استوار است، ابان بن ابی عیاش شخص موثق نبوده و استحکام شخصیتی لازم را برای ورود به این عرصه خطیر نداشته است. نسایی، به صراحت، وی را ناموثق خوانده^{۵۱} و یحیی بن معین نیز با همین تعبیر (لیس بشقه) از او یاد کرده است.^{۵۲} ابو اسحاق سعدی جوزجانی، وی را «ساقط» خوانده که از الفاظ جرح و قدح راوی و دلیلی بر عدم وثاقت اوست و بر مراتب شدید جرح دلالت دارد.^{۵۳} نمونه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد ابان بن ابی عیاش حدیثی را که از حسن بصری - تابعی - شنیده بوده (حدیث مقطوع)^{۵۴} عامدانه به صورت حدیثی از انس بن مالک - صحابی - (حدیث موقوف)^{۵۵} جلوه داده و وانمود کرده بوده که آن را از انس شنیده است. اگر - به واقع - این عمل از ابان سر زده باشد، نوعی دغل‌بازی و تقلب و تدلیس محسوب می‌شود و دلیلی بر ناموثق بودن اوست.^{۵۶} همین گونه است تعبیری چون «فلان لیس بشیء»، «لا شیء»، «لا یُعْتَدُّ به»، «لا یُعْتَنی إلیه»، «لا یُعْتَبَر به»، «لا یُلْتَفَتُ إلیه» و «لا یُسَاوِ شیئاً»^{۵۷} به گفته ابن حجر عسقلانی، «شیء» در عرف و لغت معادل «موجود» است و تعبیر «فلان لیس بشیء» تعبیری مجازی است که بر مبالغه در ذم دلالت دارد و با این تعبیر، شخص، معدوم و هیچ انگاشته می‌شود. از ظرایف این بحث، حدیث مسندی است که می‌گوید وقتی از پیامبر (ص) درباره کاهنان سؤال کردند، فرمودند «لیسوا بشیء».^{۵۸} هر یک از این الفاظ و تعبیرها، به تنهایی، بر عدم اعتبار، بلکه بر ذم راوی دلالت دارند^{۵۹} و می‌رسانند که روایت راوی در خور اعتنا نیست و بی اهمیت و غیر قابل ذکر است، چون راوی آن در عداد راویان عددی نیست. ابن عدی ذیل خبری که فقط ابان بن ابی عیاش از انس بن مالک نقل کرده، ابان را با تعبیر «لا شیء» / هیچ است و عددی نیست» توصیف کرده است.^{۶۰} یحیی بن معین، نام ابان را با عبارت «لیس بشیء» قرین

۵۱. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۸؛ المغنی فی الضعفاء، ج ۱، ص ۷۷؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۵؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۸.

۵۲. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۹.

۵۳. همان؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱؛ منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۱۱۲؛ الرفع والتکمیل فی الجرح والتعديل، ص ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۳۲؛ تلخیص المقیاس، ص ۱۳۲.

۵۴. منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۲۷.

۵۵. همان، ص ۲۳۶.

۵۶. کتاب الثقات، ج ۱، ص ۹۱-۹۰.

۵۷. الرفع والتکمیل فی الجرح والتعديل، ص ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۷-۱۲۸.

۵۸. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ الرفع والتکمیل فی الجرح والتعديل، استدراک محقق کتاب، عبدالفتاح ابو غده، ص ۳۷۲.

۵۹. تلخیص المقیاس، ص ۱۳۲.

۶۰. لسان المیزان، ج ۶، ص ۱۶۵.



ساخته: «ابان بن ابی عیاش لیس بشی» و از حدیث او با تعبیر «لیس حدیثه بشی» یاد کرده است. برخی صاحب نظران عقیده دارند هرگاه یحیی بن معین تعبیر «[حدیثه] بشی» را درباره یک راوی به کار می‌برد، مقصود او جرح و تضعیف راوی نیست، بلکه «اندک شمار بودن روایات» اوست.^{۶۱} البته صاحب نظرانی چون عبدالفتاح ابو غده معتقدند که این امر عمومیت ندارد و چنین تعبیری از یحیی بن معین، لااقل در پاره‌ای موارد بر جرح و تضعیف راوی دلالت دارد.^{۶۲} چیزی که این معنا (اندک شمار بودن روایات راوی) را، به خصوص برای تعبیر «لیس حدیثه بشی»، درباره ابان تأیید می‌کند، توجه به این نکته است که نام او جزو اصحاب امام صادق(ع) مذکور افتاده است.^{۶۳} اما محقق جستجوگر سخت کوشی چون علامه محمدتقی شوشتری تصریح می‌کند که وی موفق نشده روایت ابان بن ابی عیاش از امام صادق(ع) را بیابد و حتی به یک مورد از آن برخورد نکرده است.^{۶۴}

مسئله «اندک شمار بودن روایات ابان» امری است که نباید از کنار آن بی تفاوت گذشت و آن را موضوعی ساده و بی اهمیت تلقی کرد. بلکه، بر عکس، همین قضیه، دلیل کافی برای نقد و نکوهش ابان است؛ زیرا کسی چون که کاری جز پرداختن به این گونه مسائل نداشته - کمی روایاتش می‌تواند دو علت داشته باشد که هر دو علت علیه - اوست. علت اول، سستی، تنبلی و کم کاری او و علت دوم،^{۶۵} ناموفق بودن اوست که چون فروشنده‌ای بی اعتبار، هرچه برای کالایش (= روایاتش) تبلیغ می‌نموده، مشتریان (= روایان) زیادی را به خرید (= سماع و اخذ حدیث) از خود، راغب نمی‌دیده است. یکی از برجسته‌ترین ناقدان ناقلان حدیث، ابن الغضائری نیز ابان بن ابی عیاش را راوی‌ای همواره غیرقابل اعتنا شناسانده و با تعبیر «لا یلتفت إلیه» (کسی به او اعتنا نکند) از ابان یاد کرده است.^{۶۶} شیخ حسن صاحب معالم نیز به «معطون بودن» ابان اشاره نموده است.^{۶۷} بنابراین «به امثال ابان نتوان استشهاد کرد و استناد جست».^{۶۸}

۴.۲. طاووس العلما

یکی از لقب‌هایی که بر ابان بن ابی عیاش نهاده‌اند، عنوان «طاووس العلما» است. برخی، چنین

۶۱. الرفع والتکمیل فی الجرح والتعديل، ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

۶۲. همان، ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

۶۳. رجال الطوسی، ص ۱۶۴.

۶۴. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۵.

۶۵. شواهد متعددی که در مقاله آمده و پس از این می‌آید، علت دوم را تأیید می‌کند.

۶۶. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۴؛ خلاصة الاقوال، ص ۳۲۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۲۹.

۶۷. التحرير الطاووسی، ص ۲۵۳.

۶۸. سلسلة الاحادیث الضعيفة والموضوعة، ص ۳۲۳.



عنوان و لقبی را جزو مزایای ابان و دلیلی بر مدح و وثاقت او پنداشته اند.^{۶۹} لکن، چنان که از ماجرای نامیده شدن ابان به این عنوان آگاه باشیم، آن گاه بر دلایل ضعف ابان دلیلی افزوده می گردد. روزی مالک بن دینار و ابان در راهی به هم می رسند. چون چشم مالک به ابان بن ابی عیاش، با آن لباس و ظاهر پر زرق و برق، می افتد، به او می گوید: «ای طاووس عالمان، اگر شهوت ارضا نشده ای داری، بگو، تا عبايم را بفروشم و با بهای آن شهوت را برای خریداری و ارضا کنم!». ^{۷۰} در روایتی که سفیان بن عیینه از این واقعه به دست داده، به جای «طاووس العلما»، ابان بن ابی عیاش با عنوان «طاووس القراء» مورد خطاب واقع شده است. ^{۷۱} گویا از آن جهت که ابان در قرائت نیز دست داشته و از قاریان بوده است.

۲.۵. ابان بن ابی عیاش راوی متروک و متروک الحدیث

ابن حجر عسقلانی، پس از ذکر روایتی از کتاب حلیۃ الاولیاء تألیف ابو نعیم اصفهانی افزوده که در طریق (= سند) آن، ابان بن ابی عیاش قرار دارد که «متروک» است. ^{۷۲} همو، در کتاب تقریب التهذیب - که فهرستواره ای از کتاب تهذیب التهذیب او و فقط در بردارنده نام های اشخاص است و درباره هر شخص، صحیح ترین کلام و مناسب ترین توصیف را از میان همه سخنان موجود درباره آن شخص انتخاب و در کمال اختصار و ایجاز، به عنوان «ألب کلام» اشاره وار بیان کرده - ابان بن ابی عیاش را «متروکی از طبقه پنجم» شناسانده است. ^{۷۳} ابن سعد بصری، نیز ابان را «متروک الحدیث» دانسته است. ^{۷۴} از ابو زرعه درباره او پرسیدند، پاسخ داد: «حدیثش متروک است» و از قرائت احادیث او برای پرسندگان امتناع ورزید. ^{۷۵} احمد بن حنبل، او را «متروک الحدیث» خوانده ^{۷۶} و یادآور شده، روزگاری است که مردم حدیثش را ترک نموده اند. ^{۷۷} بیهقی، ^{۷۸} عمرو بن علی ^{۷۹} نسائی و

۶۹. کتاب سلیم، مقدمه تحقیق، ص ۸۱.

۷۰. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۹؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۴.

۷۱. تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۸.

۷۲. تلخیص التحبیر، ج ۳، ص ۲۶۶.

۷۳. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۱.

۷۴. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۰۰.

۷۵. همان، ج ۱، ص ۹۸؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۸.

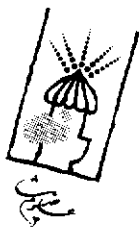
۷۶. المغنی فی الضعفاء، ذمی، ج ۱، ص ۷؛ همو میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱.

۷۷. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۸؛ الکاشف فی معرفه من له روايه في الكتب الستة، ذمی، ج ۱، ص ۷۵؛ تهذیب

الکمال، ج ۱، ص ۳۰۷.

۷۸. المنار المنیف، ص ۱۴۳.

۷۹. تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۸.



یحیی بن معین همه، او را «متروک» یا «متروک الحدیث» معرفی کرده اند^{۸۱} و فلاس، ابان را صالحی «متروک الحدیث» خوانده است.^{۸۱}

۲.۶. ضعف و تضعیف ابان بن ابی عیاش

افراد متعددی از شیعه و اهل سنت، ابان بن ابی عیاش را تضعیف کرده اند،^{۸۲} که گاه مایه ای از طنز و طعنه تلخ چاشنی سخن دارند. ابن عدی، از صاحب نظرانی است که مسأله ضعف بودن ابان بن ابی عیاش را امری روشن و واضح می داند^{۸۳} و از آن جا که راویان روایات او را گروهی مجهول (ناشناس) شناسانده است، در تعلیل این امر و در پاسخ یک پرسشِ مقدر که چرا اشخاص ناشناس - که در امر حدیث و در میان راویان اخبار اسم و رسمی ندارند - قبله آمال خود را در وجود «راوی کتاب سلیم» و روایت از او یافته اند، می گوید سبب آن بوده که در وی ضعف وجود داشته است و ابان را به ضعف [و نراستی] نزدیک تر دانسته تا به [قوت و] راستی^{۸۴} و او را «بسیار ضعیف» خوانده است.^{۸۵} ابن الغضائری - که در نقد حدیث، به ویژه نقد بیرونی حدیث، در عالم تشیع یگانه است -^{۸۶} ابان بن ابی عیاش را با وصف «ضعیف» تضعیف کرده است.^{۸۷} ابن داود حلّی،^{۸۸} ابن المدینی،^{۸۹} ابو حاتم رازی، دارقطنی،^{۹۰} مرّ۹۱ و یحیی بن معین،^{۹۲} همه، ابان بن ابی عیاش را «ضعیف» دانسته اند. ذهبی، با تعبیر «أحد الضعفاء» ابان بن ابی عیاش را تضعیف کرده است.^{۹۳} وکیع، وقتی به حدیث ابان بن ابی عیاش می رسید، چون ضعیفش می دانست، از او نام نمی برد و با تعبیر ناشناس «رجل» (= مردی) از او یاد می کرد.^{۹۴} شیخ طوسی، اندیشمند

۸۰. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۸؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۸.

۸۱. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۸.

۸۲. تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، ج ۱، ص ۱۸۸.

۸۳. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۸.

۸۴. همان، ص ۹۹؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۴؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۸.

۸۵. سلسلة الاحادیث الضعیفة والموضوعة، ص ۲۹۱؛ اللآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة، ج ۱، ص ۲۰۲.

۸۶. الفوائد الرجالیة، خواجهنوی اصفهانی، ص ۲۸۹-۳۰۸.

۸۷. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۴؛ خلاصه الاقوال، ص ۳۲۵؛ معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۲۹.

۸۸. کتاب الرجال، ص ۴۱۴.

۸۹. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۹.

۹۰. همان، ص ۹۸.

۹۱. همان؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱.

۹۲. تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۷.

۹۳. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۰.

۹۴. همان، ص ۱۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۸؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۷.



نامدار شیعه - که عنوان «شیخ الطائفة» را از میان مشایخ بی شمار شیعه به خود اختصاص داده - ابان بن ابی عیاش را «ضعیف» دانسته^{۹۵} و علاوه حلی، دانشمند و رجالی کم نظیر شیعه، در کتاب رجال خود، ابان بن ابی عیاش را بسیار ضعیف خوانده است: «ضعیف جداً».^{۹۶} نظر رجالی علاء مه درباره ابان، «توقف در روایات» نامبرده است.^{۹۷} استرآبادی، بدون توجه به نظر دانشمندان بزرگ شیعه - که ابان را ضعیف دانسته اند - گفته که اصل تضعیف ابان از جانب مخالفان [= اهل سنت]، به سبب شیعه بودن مشارالیه بوده است.^{۹۸} در پایان، یکی از مصداق های ذم و قدح، بلکه جرح،^{*} راویان احادیث آن است که وجود یک راوی در سند خبری، موجب ضعف آن خبر محسوب گردد. حدیث پژوهان، در مواردی، وجود ابان بن ابی عیاش را در سند خبری موجب ضعف خبر دانسته اند.^{۹۹}

۷.۲. تحریم روایت از ابان بن ابی عیاش

چون برخی صاحب نظران با «عامی صرف» خواندن ابان بن ابی عیاش، شائبه شیعه بودن وی را مردود دانسته اند^{۱۰۰} و میرحامد حسین، ابان بن ابی عیاش را نزد اهل سنت، از بزرگ ترین^{۱۰۱} دانشمندان شان محسوب داشته است،^{۱۰۲} بنابراین، نباید منطقاً حضور قابل توجهی در کتاب ها و منابع روایی - رجالی شیعه داشته باشد که همین گونه نیز هست. از آن طرف، چون ابان از اهل سنت و در محافل آنان شناخته بوده، در کتاب ها و منابع اهل سنت، به شکل قابل ملاحظه ای، مذکور افتاده و به او پرداخته شده است. نظر و قضاوت شماری از رجالیان و حدیث شناسان اهل سنت نسبت به ابان بن ابی عیاش، چنان منفی بوده که نقل روایت از او را به کلی ترك و تحریم نموده بودند. محمد بن مثنی گزارش نموده که وی هرگز نشنیده که یحیی بن معین و عبدالرحمان بن مهدی از ابان بن ابی عیاش روایت کنند.^{۱۰۳} همین مطلب را، عمرو بن علی نیز گزارش نموده است.^{۱۰۴}

۹۵. رجال الطوسی، ص ۱۲۶.

۹۶. خلاصة الاقوال، ص ۳۲۵.

۹۷. همان، ص ۳۲۵-۳۲۶.

۹۸. کتاب سلیم (مقدمه محقق)، ص ۸۲ به نقل از منهج المقال، ص ۱۵.

۹۹. السنن الکبری، ج ۳، ص ۴۱۰.

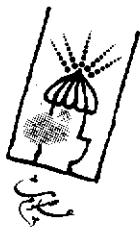
۱۰۰. معرفة الحديث، ص ۹۹.

۱۰۱. معلوم نیست که دلیل و مدرک «بزرگ ترین بودن ابان» چیست.

۱۰۲. کتاب سلیم (مقدمه محقق)، ص ۸۲، به نقل از میرحامد حسین در استقصاء الإفعام، ج ۱، ص ۵۶۳-۵۶۴، ۵۶۶.

۱۰۳. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۸؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۲.

۱۰۴. کتاب الثقات، ج ۱، ص ۹۰؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۷.



ابن حنبل با اشاره به متروك الحديث بودن ابان و این که مردم دیرزمانی است، حدیث او را متروك نهاده‌اند، بیان داشته که کسی حدیث وی را نمی‌نویسد. نسایی نیز به این امر، تصریح نموده است.^{۱۰۵} برخی از رجال شناسان، نام ابان را در بخشی از کتاب خود آورده‌اند که بر روی گردانی از روایات وی و تحریم آن دلالت دارد. برای نمونه، قسوی نام ابان بن ابی عیاش را در باب «من یرغب عن الروایة عنهم / کسانی که از آنان روایت نمی‌شود» آورده است.^{۱۰۶} ابو داود نیز متذکر شده که کسی حدیث ابان را نمی‌نویسد.^{۱۰۷} این همه، مبتنی است بر یکی از مراتب متوسط جرح که در الفاظ زیر جلوه گر است: «لا یکتب حدیثه / حدیثش را نمی‌نویسند» «لا تحل کتابه حدیثه / نوشتن حدیثش جایز نیست»، «لا تحل الروایة عنه / روایت از او روا نیست»، «فلان ردّ حدیثه او طرحوا حدیثه / حدیث فلانی مردود است یا حدیثش را را به کناری نهاده‌اند»، «فلان ساقط الحدیث او متروك الحديث / فلانی حدیثش بدون اعتبار یا ترك شده است».^{۱۰۸}

۸.۲. ابان بن ابی عیاش با مجروحان

در برخی گزارش‌ها، ابان بن ابی عیاش با مجروحان سنجیده می‌شود، در صف آنان قرار می‌گیرد و مسئول بخشی از اعمال آنان معرفی می‌گردد. از آن طرف، گاه مجروحان با ابان سنجیده، نظیر، همبر و همگلیم او معرفی می‌شوند. ابن حجر، ذیل ترجمه عطاء بن عجلان حنفی (= عطاء العطار)، اقوال گوناگونی را آورده که همه بر تضعیف نامبرده دلالت دارد و به نقل از ابو حاتم وی را «ضعیف الحدیث» و «منکر الحدیث جدّاً / بسیار منکر الحدیث» خوانده و با ابان مقایسه کرده است: «مثل ابان بن ابی عیاش به [مثل] ذی الضرب که متروك الحديث است».^{۱۰۹} باز ابن حجر، ذیل ترجمه خلف بن عبد الحمید سرخسی، با اشاره به روایت وی از ابان بن ابی عیاش آورده است: «خیره باطل / خوب او هم بد است» و سبب آن را هلاکت ابان دانسته: «لأن ابان هالک» و در پایان از احمد بن حنبل نقل کرده که او خلف را نمی‌شناسد.^{۱۱۰} همو، ذیل ترجمه اسماعیل بن عبد الله حارث بصری، از وی به عنوان «ذاهب الحدیث» یاد کرده که از مراتب شدید جرح است.^{۱۱۱}

۱۰۵. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۸؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۸.

۱۰۶. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۰۰.

۱۰۷. همان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۱۰۸. منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۱۱۲؛ الرفع والتکمیل فی الجرح والتعديل، ص ۱۱۸ و ۱۲۸؛ تلخیص المقیاس، ص ۱۳۳.

۱۰۹. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۱۸۷.

۱۱۰. لسان المیزان، ج ۲، ص ۴۰۳.

۱۱۱. منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۱۱۲.



آن گاه بار مسؤولیت روایت حدیث منکری را که از طریق ابان بن ابی عیاش از انس روایت کرده، بر دوش ابان نهاده است: «فالحمل فیه علی ابان». ۱۱۲

بخش سوم. مهم ترین منتقد راوی کتاب سلیم

۳- ۱. شناخت منتقد اصلی راوی کتاب سلیم

۱. نام و مشخصات: نام او، شعبه بن حجاج بن ورد، ابو بسطام ازدی عتکی واسطی بصری می باشد. ۱۱۳ اصل او از بصره و ساکن آن جا بود، اما تولد و رشدش در واسط بوده است. ۱۱۴ شعبه در حدود ۷۷ سالگی در بصره درگذشت. ولادت وی به سال ۸۳ هجری و مرگ او در سال ۱۶۰ هجری بوده است. ۱۱۵ چون خبر مرگ شعبه را برای سفیان ثوری آوردند، گفت: «الیوم مات الحدیث». ۱۱۶

۲. بنیان گذار نقد رجال حدیث در عراق. علماً مه سید عبدالحسین شرف الدین و ابن حجر عسقلانی نوشته است: «شعبه بن حجاج نخستین شخص در عراق بود که درباره کار و بار محدثان به تفتیش پرداخت و از ضعیفان و متروکان کناره جست و اسوه ای گردید که دیگران از او الگو گرفتند و مردم عراق پس از او، گام بر جای گام وی نهادند». ۱۱۷

۳. شعبه در میان شیعه. شرف الدین افزوده است: «گروهی از عارف شناسان به تمیز خوب از بد (جهابذه) در میان اهل سنت مانند ابن قتیبه در معارفش (ص ۵۰۱) و شهرستانی در الملل و النحل ۱۱۸ او را از رجال شیعه محسوب داشته اند و مؤلفان صحاح سته و دیگران به [قول] او استناد جسته اند. خداوند متعال او را رحمت کند!». ۱۱۹

۴. شعبه و مقام او، در حدیث و رجال. گفته ها، شهادت ها و شواهد فراوانی در این باره وجود دارد که همه، جایگاه رفیع و استوار شعبه را در این دو علم می رساند: شعبه به روزگار خود، در حدیث بی مانند بود، و نیکوترین و مرغوب ترین احادیث را روایت کرده است. ۱۲۰

۱۱۲. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۶۸.

۱۱۳. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۳۸؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۵۵؛ رجال الطوسی، ص ۲۲۴؛ معرفة النقات، ج ۱، ص ۴۵۶.

۱۱۴. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۵۸.

۱۱۵. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۴۵؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۶.

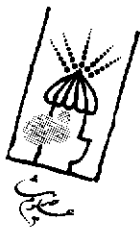
۱۱۶. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۲۶.

۱۱۷. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۴۵؛ المراجعات، ص ۱۳۷.

۱۱۸. ج ۱، ص ۱۹۰.

۱۱۹. المراجعات، ص ۱۳۷.

۱۲۰. البحر والتعديل، ج ۱، ص ۱۲۸.



در امر حدیث، «صادق ترین» بوده است و یزید بن زریع بارها می گفت: «کان شعبه من اصدق الناس فی الحدیث»^{۱۲۱} و نیکوترین حدیث متعلق به شعبه بوده است.^{۱۲۲} او توجه و همت عظیمی را در کار تحقیق در حدیث و احوال راویان حدیث گذاشته بود، به طوری که در این راه بارها دچار تنگدستی شدید شد.^{۱۲۳}

۵. شعبه در کار حدیث بسیار جدی بوده است. یک بار که روایتگری روایت را درست نقل نکرد، بر آشفت و برگونه او سیلی زد.^{۱۲۴} وی در [مسائل] حدیث بسیار فهیم و بصیر بوده و گویا برای همین امر آفریده شده بود.^{۱۲۵}

۶. او به جستجو و کشف مذکسان در امر حدیث بسیار عنایت داشت.^{۱۲۶}

۷. در مقایسه ای میان سفیان ثوری و شعبه بن حجاج، احمد بن حنبل، به عنوان داور، شعبه را «اثبت = ثبت تر» و از نظر رجال موجود در سند روایاتش «پالوده تر و پاکیزه تر: آنقی رجالاً» معرفی کرده است.^{۱۲۷} و در موردی مشابه، شعبه را «انسق حدیثاً: مرتب تر و سامان یافته تر در حدیث» و «انبل رجالاً: ممتازتر از نظر رجال موجود در سند حدیث» خوانده است.^{۱۲۸}

۸. صاحب نظران، الفاظ متعددی را که همه بر تعدیل و توثیق کامل دلالت دارند در حق شعبه به کار برده اند؛ برای نمونه او را «حجة»، «حافظ»، «امام جرح و تعدیل»^{۱۲۹} «ثقه»، «مامون»، «اثبت»، «حجة صاحب حدیث»،^{۱۳۰} «فارس فی الحدیث»: «قهرمان دلاور میدان حدیث»، «داناترین به رجال: اعلم بالرجال»^{۱۳۱} خوانده اند.

۹. قتاده که یگانه روزگار در حدیث و حفظ آن بوده دربارۀ پاره ای مسائل به شعبه مراجعه و از او سؤال می کرده است.^{۱۳۲} شعبه به راویان حدیث چنان آگاه بوده که تعداد روایاتی را که قتاده از ابو العالیه شنیده بود، محاسبه نموده و به سه روایت محدود و منحصر دانسته است.^{۱۳۳}

۱۲۱. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۴۴؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۰.

۱۲۲. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۴۳؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۴.

۱۲۳. الرحلة فی طلب الحدیث، خطیب بغدادی، تحقیق: نورالدین منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۱۴۹.

۱۲۴. همان، ص ۱۵۲.

۱۲۵. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۲۹.

۱۲۶. همان، ص ۱۸-۱۹.

۱۲۷. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۴۳؛ الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۴.

۱۲۸. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۴.

۱۲۹. شیخ المصنعة ابوهريرة، ص ۱۱۳.

۱۳۰. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۴۵؛ الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۲۸۰؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۵.

۱۳۱. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۴۴-۳۴۵.

۱۳۲. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۲۷.

۱۳۳. همان.



در حدیث شناسی شعبه، امر قابل توجه آن که وی قادر به بازشناسی احادیثی که قتاده از طریق سماع به دست می آورد از مواردی که به طرق دیگر تحمل می کرد، بوده است.^{۱۳۴}

۱۰. رازی از شعبه با عنوان دانشمند نقاد عارف شناسا به تمییز خوب از بد [حدیث] در بصره یاد کرده است.^{۱۳۵} به سبب همین خبرگی ها و چیرگی های رجالی و حدیثی شعبه بوده که احمد بن حنبل او را در حدیث شناسی و پالایش رجال و جدا کردن سره رجال از ناسره آنان «امتی واحده» نامیده است.^{۱۳۶}

۱۲. ارزیابی صاحب نظران از عملکرد رجالی- حدیثی شعبه، همانا دفاع از شرافت و آبروی رسول خدا (ص) بوده است. از وکیع نقل شده است که می گفت: «امیدوارم که خداوند به خاطر دفاع شعبه بن حجاج از رسول خدا (ص) بر درجات او در بهشت بیفزاید.^{۱۳۷} انگیزه درست شعبه را در کارش، روایتی از نضر بن شعیل تأیید می کند که در آن از شعبه نقل شده است: «بیاید در راه خدا غیبت کنیم!؛ تعالوا نفتاب فی الله». ^{۱۳۸} نسائی که شخصی سختگیر در امر حدیث و ناقدی دقیق النظر و از ارادتمندان علی (ع) بوده و به همین خاطر در دمشق از هواداران باند اموی کتک مفصلی خورده است^{۱۳۹} و پس از آن کتاب الخصائص را در فضیلت و مناقب امیر المؤمنین (ع) برای هدایت شامیان تألیف نموده (همان) و کتاب سنن او جزو صحاح سته است، شعبه را به عنوان امین خداوند در حدیث رسول خدا (ص) شناسانده است.^{۱۴۰}

۱۳. مقام شعبه بن حجاج در امر حدیث و رجال آن، روز به روز ژرفا و پهنای بیشتر می یافته، آن چنان که سفیان ثوری، حدیث شناس ممتاز، همواره از شعبه با عنوان شکوهمند «امیر المؤمنین فی الحدیث / امیر قلمرو حدیث» یاد کرده است.^{۱۴۱} رازی در تفسیر این عنوان، آن را به معنای «فوق عالمان زمان خود» دانسته است.^{۱۴۲} حاکم نیشابوری، شعبه را پیشوای پیشوایان بصره در شناخت حدیث نامیده است.^{۱۴۳} و پیش از او حدیث شناس بزرگ، عبدالرحمان

۱۳۴. همان؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۵.

۱۳۵. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۲۶.

۱۳۶. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۴۴؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۱۳۷. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۴۴؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۴.

۱۳۸. الضعفاء الکبیر، عقلی مکی، ج ۱، ص ۱۵.

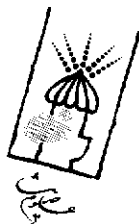
۱۳۹. اضاء علی السنة المحمدية، ص ۳۱۹.

۱۴۰. التسمية من لم یروعه غیر واحد، نسائی، ص ۲۶۴.

۱۴۱. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۴۴؛ التاريخ الكبير، ج ۴، ص ۲۴۴.

۱۴۲. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۲۶.

۱۴۳. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۴۶.



بن مهدی، شعبه را «امام فی الحدیث» معرفی کرده بود. ۱۴۴

۱۴. خطای منتقد راوی کتاب سلیم. به مصداق «لکل جواد کبوه و لکل عالم هفوه / هر اسب نیکو به سر افتادنی و هر دانشمند [بزرگ] سبق لسانی - و لغزش زبانی - دارد»، بنابر گزارش های موجود، شعبه در بازشناسی برخی نام ها از یکدیگر اندکی اشتباه می کرده است. ۱۴۵ ابن حجر سبب را کثرت اشتغال وی به حفظ متون دانسته است. ابو داود و عجللی - که از این نقطه ضعف شعبه یاد کرده اند هر دو شعبه را پیش از آن با اوصافی چون «نیکوترین در حدیث» و «شخص ثبت پاکیزه حدیث» ستوده اند. البته اگر به دیده انصاف بنگریم و این جنبه از «شخصیت علمی - حدیثی و رجالی شیعه» را با احوال کثیری از علما و فقها در گذشته و حال بسنجیم - که اساساً نام های انبوهی از رجال حدیث را نمی شناسند و از احوال آنان به طریق اولی بی خبرند و بسا که به روایات راویان مطعون و ضعیف استناد جویند و بر پایه آن حکم و نظر و فتوی دهند - آن گاه قضاوتی منصفانه در این باره خواهیم داشت.

۱۵. شعبه به لحاظ خصلت های شخصی و خصوصیات فردی نیز از موقعیت ممتازی برخوردار بوده است. وی نسبت به بیچارگان و تهیدستان بسیار مشفق و مهربان است و هر چه می تواند برایشان انجام می دهد. ۱۴۶

۱۶. شعبه در مراقبت از وقت نماز کم نظیر بوده است. ۱۴۷

۱۷. شعبه در ملازمت تقوا و ترس از خداوند متعال بدان پایه رسیده بود که صاحب نظر بزرگی چون یحیی بن معین درباره او همواره می گفت: «شعبه امام المتقین»، ۱۴۸ و عجللی نیز، او را با وصف «تقی (پروا پیشه)»، ستوده است. ۱۴۵۹ در گزارش هایی از احوال شخصی شعبه، وی پارسایی معرفی شده که بیش از همه به رفاه و خوشی های دنیا پشت پا زده بوده است ۱۵۰ و با آن که لباس های تن او بیش از ده درهم نمی ارزید، اما استادی پرسخاوت بود که از دیگران، فراوان دستگیری می کرد. ۱۵۱

۱۸. شعبه و شیعه. نکته مهم دیگر درباره شخصیت شعبه بن حجاج، مقام و موقعیت او نزد اندیشمندان و صاحب نظران شیعه و از آن طرف، جایگاه روایات مربوط به اهل بیت و پیشوایان

۱۴۴. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۲۶.

۱۴۵. تهذیب التهذیب، ج ۴، ۳۴۴؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۵؛ معرفة الثقات، ج ۱، ص ۴۵۶.

۱۴۶. تهذیب التهذیب، ج ۴، ۳۶۴؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۱.

۱۴۷. تهذیب التهذیب، ج ۴، ۳۶۴؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۲.

۱۴۸. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۳.

۱۴۹. معرفة الثقات، ج ۱، ص ۴۵۶.

۱۵۰. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۳.

۱۵۱. همان، ص ۲۶۲.



شیعه نزد وی است. شیخ طوسی پس از ذکر نام شعبه در میان اصحاب امام صادق(ع)، عبارت «اسند عنه» را درباره او آورده است. ۱۵۲

۱۹. بر طبق گزارش های متعدد، شعبه از راویان حدیث اهل بیت بوده و از طریق او روایات متعددی از علی(ع) در دست است. ۱۵۳

۲۰. نام شعبه در منابع شیعه بارها در طریق احادیثی از پیامبر(ص) و ... مذکور افتاده است. ۱۵۴
 ۲۱. شعبه احادیث بسیاری را در بیان کمال و فضایل عترت پاک پیامبر(ص) نقل کرده؛ مثلاً او راوی روایتی است که در آن پیامبر(ص) می فرماید: «خداوند به من دستور داد فاطمه را به همسری علی بن ابی طالب درآورم، من هم چنین کردم». ۱۵۵

۲۲. شعبه حدیثی را نقل کرده که در آن پیامبر(ص) از دوازده خلیفه (امام) بعد از خود، خبر داده است. ۱۵۶

۲۳. شعبه بن حجاج روایتگر حدیثی است که در آن پیامبر فرموده است: «علی بن ابی طالب برترین خلق خدا، به جز من، است و حسن و حسین سرور جوانان بهشت و پدرشان از آن دو بهتر و فاطمه سرور زنان جهان است». ۱۵۷

۲۴. شعبه راوی روایتی است که در آن بر ضرورت و فضیلت دوستی اهل بیت تأکید شده است. ۱۵۸
 ۲۵. همو از پیامبر(ص) درباره مقام والای علی(ع) روایت کرده است. ۱۵۹

۲۶. شعبه از پیامبر(ص) روایتی دارد که در آن به نماز، پنهان داشتن صدقه و بویژه «دوستی علی بن ابی طالب» به عنوان افضل اعمال در آخرت تأکید و تصریح شده است. ۱۶۰

۲۷. و سرانجام شعبه از ابن عباس و جابر نقل کرده است که شب ازدواج فاطمه با علی، پیامبر(ص) پیشاپیش فاطمه بود، جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ و هفتاد هزار

۱۵۲. الرجال، ص ۲۲۴، نیز ر.ک: نقد الرجال، ج ۲، ص ۳۹۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۳۰.

۱۵۳. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۱.

۱۵۴. ر.ک: الخصال، شیخ صدوق، ص ۷۳؛ الامالی، شیخ طوسی، ص ۳۷۷؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۸۸ و ج ۳۸، ص ۱۴۹ در بیان فضل و کمال علی(ع) و ج ۳۹، ص ۲۳۶ درباره مقام ارجمند علی(ع) و ج ۳۳، ص ۱۱۵؛ الامالی، شیخ مفید، ص ۹۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۹.

۱۵۵. دلائل الإمامة، ص ۱۴۳.

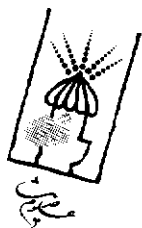
۱۵۶. الفیة، ص ۱۲۱.

۱۵۷. مائه منقبة من مناقب امیرالمؤمنین، ابن شاذان قمی، ص ۱۹.

۱۵۸. همان، ص ۸۴.

۱۵۹. همان، ص ۱۳۳.

۱۶۰. همان، ص ۱۳۹.



فرشته پشت سر فاطمه بودند و تا سر زدن سپیده صبح پیوسته تسبیح و تقدیس خداوند می گفتند. ۱۶۱
 ۲۸. استاد علی اکبر غفاری در هامش کتاب الغیبة، شعبه را «ثقه، حافظ و متقن» خوانده که همه از بهترین الفاظ مدح و توثیق است. ۱۶۲ علاوه امینی به نقل از طحاوی، شعبه را چنین توصیف کرده است: «به یقین او مورد وثوق، ضابط و حجت در حدیث است». ۱۶۳ همو، نام شعبه را جزو تابعان راوی حدیث غدیر خم آورده و اقوال بزرگان را در تجلیل از او ردیف کرده است: «امام المتقین، امام الائمة، امیر المؤمنین فی الحدیث»، ۱۶۴ و در پایان، با عنوان «قول الإمام ابی البسطام شعبه بن الحجاج» به قول وی، برای اثبات این معنا که بر پایه حدیث منزلت، علی (ع) افضل همه امت محمد (ص) است و به این دلیل که هارون افضل امت موسی (ع) بوده استشهاد کرده است. ۱۶۵

۳۰. افزون بر این همه فضیلت ها، شعبه در کار تفسیر قرآن نیز دست داشته و نام او جزو تابعان صاحب تالیف در تفسیر قرآن، در سده دوم هجری مذکور افتاده است. ۱۶۶ و چون نزد ابی زید سعید بن اوس انصاری، از شعبه بن حجاج یاد شد، ابو زید گفت: «آیا جز این است که دانشمندان فقط شعبه ای از [وجود لبریز از دانش] شعبه اند؟» ۱۶۷

۳-۲. نقد و جرح راوی کتاب سلیم از سوی مهم ترین منتقد او

۱. شعبه بن حجاج به ابان بن ابی عیاش بدبین بوده و نظر [بسیار] نامساعدی درباره او داشته است. ۱۶۸ شعبه، بی شک، بزرگ ترین و مهم ترین منتقد ابان بوده که وی را با صراحت تمام آماج سخت ترین انتقادهای قرار داده است.

۲. سابقه آشنایی و دیدار شعبه و ابان. بنابر گزارش های تاریخی و شواهد در دسترس، شعبه بن حجاج (م ۱۶۰ق) با ابان بن ابی عیاش (م ۱۳۸ق) هم عصر بوده و بنابر علاقه مشترکشان که حدیث و مسائل مربوط به آن بوده، کما بیش با یکدیگر دیدار، نشست و برخاست و گفت و گو هم داشته اند؛ به خصوص که هر دو از نظر مکانی نیز در بصره ساکن و به اصطلاح همشهری

۱۶۱. مناقب آل ابی طالب، شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۲۰.

۱۶۲. الغیبة، ص ۱۲۱.

۱۶۳. الغدیر، ج ۱، ص ۴۰.

۱۶۴. همان، ص ۷۶.

۱۶۵. همان، ج ۳، ص ۲۰۱.

۱۶۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸.

۱۶۷. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۶.

۱۶۸. التاریخ الصغیر، ج ۳، ص ۵۳؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۰۸.



بوده‌اند. بنابر شواهد مورد اشاره، شعبه و ابان در دیدارهایشان، تبادل حدیث هم، هر چند اندک، داشته‌اند؛ برای نمونه، شعبه، حدیث حسن بصری از انس بن مالک را نوشته و به ابان می‌دهد و ابان نیز آن حدیث را می‌گیرد و نزد شعبه قرائت می‌کند.^{۱۶۹} از آن طرف، شعبه - که موضوع حدیث برایش خیلی عمده بوده - بعضی از روایات ابان را - که درست می‌دانسته - از او می‌شنیده است و چون یزید بن هارون، از حافظان مؤثق حدیث، به اعتراض از شعبه - که از ابان انتقاد می‌کرده - می‌پرسد: «پس چرا تو خود به ابان گوش می‌دهی و از او حدیث می‌شنوی؟»، شعبه با درافکندن پرسشی انکارآمیز به وی پاسخ می‌دهد: «کیست که بتواند از شنیدن این حدیث (حدیث قنوت پیامبر در نماز وتر پیش از رکوع) بشکیند و از آن صرف نظر کند؟».^{۱۷۰} نمونه دیگری که بر دیدار و رابطه شعبه و ابان دلالت دارد، روایتی است که در آن شعبه برای وکیع از ابان می‌گوید و از این که چه‌ها از او دیده است.^{۱۷۱}

۳. مبنای انتقادات شعبه از ابان. با این وجود، واقعیت مهم این است که شعبه بن حجاج، ابان بن ابی عیاش را تکذیب کرده است.^{۱۷۲} پرسش این بوده و هست که عیب جویی‌ها و انتقادات شعبه از ابان بر چه پایه‌ای استوار بوده و تفسیر و تبیین آن چیست؟ چون معاذ بن معاذ در این باره از شعبه می‌پرسد، شعبه در پاسخ، مبنای طعن و ردهای خود را بر ابان «ظن شبیه یقین» اعلام می‌دارد.^{۱۷۳}

۴. شعبه در مقابل آنان که با - خوش بینی می‌نگریستند، همیشه مایه‌ای از طنز و طعنه تلخ چاشنی گفتار داشته است. چون به او می‌گویند که «سَلِّمُ العلوی»، ابان بن ابی عیاش را نزد انس بن مالک به استفاده و نوشتن مشغول دیده است، با لحن طعنه آمیزی او را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید: «سَلِّمُ العلوی کسی است که ماه نور را دو شب جلوتر از دیگران می‌بیند».^{۱۷۴}

۵. شعبه - که به نظر می‌رسد دردی در سینه و بانگی در گلو داشته است - آشکارا می‌گفت: «چنان چه ابان بن ابی عیاش در حدیث دروغ نگوید - در حالی که من می‌گویم دروغ می‌گوید - پس خانه و مرکبم - و در روایتی ردا و دستارم - صدقه‌ای برای مساکین باشد».^{۱۷۵} این که شعبه می‌گوید: «خانه و مرکبم نثار و نصیب بیچارگان باد»، نشان از اطمینان او به درستی نگاهی دارد

۱۶۹. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۳۴.

۱۷۰. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱.

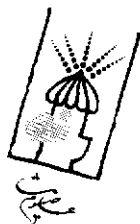
۱۷۱. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۳۴.

۱۷۲. سلسلة الاحادیث الضعيفة، ص ۳۲۳، ۳۲۱.

۱۷۳. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱.

۱۷۴. تهذيب الكمال، ج ۱، ص ۳۰۷.

۱۷۵. تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۹۹؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱.



که به جایگاه حدیثی ابان داشته است.

۶. نظر شعبه نسبت به ابان چنان منفی است که به گفته خودش، اگر پاره ای از ملاحظات در میان نمی بود، حتی بر جنازه ابان نماز نمی گزارد. ۱۷۶۵

۷. شعبه سماع حدیث را از ابان بن ابی عیاش چنان ناپسند می شمرد^{۱۷۷} که نوشیدن ادرار دراز گوش و سیراب (اشباع) شدن از چنین نوشابه ای را بر شنیدن حدیث از ابان بن ابی عیاش ترجیح می داده و از آن، دوست تر می داشته است: «لأن أشرب من بول حمار حتى أروى أحبَّ إلي من أن أقول: حدثنا أبان بن أبي عيَّاش». ۱۷۸

۸. شعبه از این پسی فراتر رفته، زیرا درستی نگاهش را با اطمینان فزون تری دریافته است. او روایت حدیث از ابان را بسیار زشت و گناهی چنان بزرگ می دیده که زنا کردن را از آن بهتر می دانسته است: «لأن يزني الرجل خير من أن يروى عن أبان». ۱۷۹

۹. هر چه می گذشت تیغ نقد شعبه تیزتر و حمله های او به ابان بن ابی عیاش سهمگین تر می شد. این بار او روایت از ابان را چندان ناخوشایند یافته که ارتکاب هفتاد گناه کبیره را از آن محبوب تر خوانده است. ۱۸۰

۱۰. چند بار شفیعیان به پایمردی برمی خیزند تا از شعبه بخواهند دست از ابان دارد. حماد بن زید و عباد بن عباد نزد شعبه می روند و چنین تقاضایی را با او در میان می گذارند و صراحتاً از وی می خواهند که درباره ابان بن ابی عیاش لب فرو بندد و خاموشی گزیند. روز بعد، شعبه به آن دو می گوید: «درباره سخنان اندیشه کردم و به این نتیجه رسیدم که در این قضیه نمی توانم سکوت کنم». ۱۸۱ در روایتی دیگر - که احتمال دارد ناظر به ماجرای جداگانه ای باشد - حماد بن زید به همراه کسی یا کسانی با شعبه سخن گفته اند و از او خواسته اند که از ابان بن ابی عیاش به خاطر سن و خانواده اش دست بدارد؛ شعبه قول می دهد که چنین کند؛ پس از آن در تشییع جنازه ای همدیگر را می بینند و شعبه از دور حماد بن زید را با کنیه اش (ابو اسماعیل) صدا می زند و به او می گوید که من حرفم را پس می گیرم، زیرا در این زمینه سکوت را روا نمی دانم. قضیه، قضیه دین است و شوخی بردار نیست. ۱۸۲

۱۷۶. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۳۴؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱.

۱۷۷. به جز مواردی قلیل که شاید در آغاز آشنایی او با ابان بوده است.

۱۷۸. تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۱۰۰؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۰.

۱۷۹. کتاب الثقات، ج ۱، ص ۹۰؛ تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۱۰۰؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۰۰.

۱۸۰. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۳۴.

۱۸۱. تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۹۸؛ الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۷۱؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱-۱۰؛ تحذیر

الخواص من أكاذيب القصاص، ص ۱۳۲؛ تهذيب الكمال، ج ۱، ص ۳۰۷.

۱۸۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱.



۱۱. در روایت دیگری از ماجرا روشن می شود که ابان بن ابی عیاش خود در پی شفיעی بوده که میان او و شعبه پایمردی کند و وی را از گزند انتقادات تند و زهردار او برهاند. این بار نیز راوی داستان و میانجی - هر دو - حماد بن زید است. به نظر می رسد که ابان از درون استوار نبوده و حتی زیانش در برابر شعبه به سخن گشوده نمی شده است. همواره دست پایین را می گرفته و به نرمی از کنار ماجرا می گذشته است. ضعف های خصلتی، او را واهی داشت تا خاموش بماند. شاید این تنها راه و بخردانه ترینش برای ابان بوده است. طاووس العلما، تیزی تحقیر را در نگاه شعبه بن حجاج تاب نمی آورد؛ زیرا شعبه در امر حدیث، از آن نوع ناقدانی بود که از همه چیز می خواست سر در بیاورد و از هیچ ذره چشم نمی پوشید؛ چه آن که باور داشت که «ابر ترش خوش بود، نه بازی هایش با رخ ماه». در این راه، آنچه او را نوش، ابان را نیش بود. او شعبه را - علی رغم آن که حدود دو دهه از وی به سال کوچک تر بوده است - ناقدی بصیر می دید و به خوبی می دانست که ناقدان بصیر چون ستارگان که چشم و چراغ شب اند، چشم و چراغ آیین اند. باری، حماد بن زید روایت کرده است: ابان بن ابی عیاش نزد من آمد و گفت: «می خواهم با شعبه سخن گوئی تا دست از من بدارد». من با شعبه سخن گفتم شعبه چند روزی ابان را به حال خود گذارد، اما شب هنگام نزد من آمد و گفت: «روا نمی دارم ابان را به حال خود واگذارم؛ زیرا که او بر رسول خدا دروغ می بندد [و دفاع از رسول خدا را بر خود واجب می دانم]: «إِنَّهُ لَا يَحِلُّ الْكَفَّ عَنْهُ: إِنَّهُ يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)». ۱۸۳ عباد بن صهیب نیز، احتمالاً به خواهش ابان، برای درخواست مشابهی از شعبه نزد او می رود و شعبه پاسخ را به سه روز بعد حواله می دهد. پس از سه روز، برای گرفتن پاسخ به شعبه مراجعه می کند و چنین پاسخ می شنود: «در سخت اندیشیدم و به این نتیجه رسیدم که خزیدن به غار خاموشی در برابر ابان بن ابی عیاش روا نیست». ۱۸۴

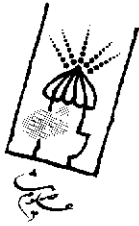
۱۲. حماد بن زید که در این پایمردی ها میانجی اصلی بوده، انگیزه شعبه بن حجاج را در انتقاد و عیب جویی از ابان بن ابی عیاش مثبت ارزیابی نموده، الهی دانسته است. ۱۸۵ یزید بن هارون - که پیش تر سؤال اعتراض آمیز او از شعبه مذکور افتاد - در این باره گفته است که اگر شعبه خشنودی خداوند را نمی خواست، درباره راویان چنین بی پروا سخن نمی گفت. ۱۸۶

۱۸۳. کتاب الثقات، ج ۱، ص ۹۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۰۰؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۲.

۱۸۴. کتاب الثقات، ج ۱، ص ۸۹-۹۰.

۱۸۵. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۷۱.

۱۸۶. همان.



۳-۳. ارزیابی انتقادات شعبه از راوی کتاب سلیم

اتهام اصلی ابان بن ابی عیاش، از نظر شعبه بن حجاج، «کذب و دروغ گویی در امر حدیث» بوده که از الفاظ جرح راوی است و بر شدیدترین مراتب جرح دلالت دارد^{۱۸۷} و چون با صیغه مضارع (یکذب) - که استمرار و پیوستگی فعل را می‌رساند - تعبیر شده، وخامت حال ابان بن ابی عیاش را به عنوان یک راوی نشان می‌دهد؛ وخامتی که دمام فزونی می‌یافته است.

بخش چهارم. اعتبار سنجی سند، متن و استناد کتاب سلیم بن قیس

۱. از کهن‌ترین دوره‌ها، صاحب‌نظران حدیث شیعه، خبرگان فن، نقّادان سندها و ژرف‌کاوان احوال رجال موجود در طرق روایات شیعه، انگشت اتهام را به سوی ابان بن ابی عیاش به عنوان یگانه راوی کتاب سلیم بن قیس هلالی، نشانه رفته‌اند و نامبرده را به جعل این کتاب و یا، دست کم، دستبرد به کتاب و تحریف و تغییر آن متهم نموده‌اند. به دیگر عبارت، همواره نظرات انتقادآمیزی درباره اصالت سند و نیز صحت متن کتاب سلیم، به عنوان متنی یکپارچه - که خود تحقیقی مستقل و مفصل را می‌طلبد - ابراز شده و از دیرباز در میان شیعه این نظر وجود داشته که کتاب سلیم بن قیس ساختگی است و جعل‌کننده آن ابان بن ابی عیاش بوده است.^{۱۸۸}

۲. ابن الغضائری در قرن پنجم جزو نخستین صاحب‌نظرانی بوده که با استناد به منابع و محافل شیعه (اصحابنا) ابان بن ابی عیاش را به عنوان جاعل کتاب سلیم شناسانده است.^{۱۸۹}

۳. برخی از صاحب‌نظران در این باره به نوعی اجماع معتقدند و می‌گویند که تمام محققان شیعه بر مجعول بودن کتاب سلیم رای داده‌اند^{۱۹۰} که پذیرفتن آن به طور مطلق دشوار است؛ زیرا کسانی، کتاب را معتبر دانسته‌اند^{۱۹۱} و برخی نیز مجعول بودن کتاب را مورد تردید قرار داده‌اند^{۱۹۲} و بعضی هم، ابان و بالاتر از او را ناتوان از جعل چنین کتابی دانسته‌اند.^{۱۹۳}

۴. بر اساس اصل بدیهی تناسب علت و معلول (سبب و مسبب) میان شخصیت آفت زده

۱۸۷. منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۱۰۸، ۱۱۲؛ الرفع والتكمیل فی الجرح والتعديل، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۳۲؛ تلخیص المقیاس، ص ۱۳۲.

۱۸۸. کتاب الرجال، ص ۴۱۴؛ معرفة الحديث، ص ۲۴۹؛ شرح الوافی، تعلیقه ابرالحسن شعرانی، ج ۱، ص ۵۵؛ الرواشح السماویة، ص ۱۰۸.

۱۸۹. الاخبار الدخیلة، ص ۲۳۴؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۴؛ خلاصة الاقوال، ص ۳۲۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۲۹.

۱۹۰. شرح الکافی، ج ۱۱، ص ۸۷.

۱۹۱. الغیة، ص ۱۰۱.

۱۹۲. اتقال المقال فی احوال الرجال، طه نجف، ص ۲۵۴.

۱۹۳. الفوائد الرجالیة، خواجه‌نوی اصفهانی، ص ۳۲۸.



جاعل کتاب سلیم و درون مایه پرافت «برخاسته او» (کتاب سلیم)، مناسبت کامل وجود دارد و همان طور که «بوفون» گفته است: «سبک هر کس خود اوست»؛^{۱۹۴} در میان خبرهای جای گرفته در کتاب سلیم، تقریباً خبری نست که انگ و رنگ جاعلش را نداشته باشد. با توجه به این واقعیت برخی منتقدان جدی کتاب سلیم در کنار نقد خارجی و سندی کتاب به نقد درونی و محتوایی آن پرداخته اند. آنان معنا و مقصود را در کتاب فی الجمله صحیح می دانند^{۱۹۵} و می گویند کتاب برای هدف درستی جعل شده و جعل کننده اش امور مشهور و نامشهوری را گردآورده و چیزهای نادرستی را در آن جای داده است.^{۱۹۶} بدین ترتیب، کتاب دربردارنده امور باطلی است^{۱۹۷} و در آن مطالب سست و بی پایه و خبرهای دروغ وجود دارد^{۱۹۸} و مشتمل بر اموری است که با معلوم متواتر، مخالف است^{۱۹۹} و منکراتی را در خود فراهم آورده است.^{۲۰۰}

۵. علاوه حلی - که مطالب فاسدی در کتاب می دیده - رای داده است که در این گونه موارد باید توقف کرد.^{۲۰۱} شهید ثانی، سخن علاوه حلی را نقد و در این باره موضوع سخت تر اتخاذ کرده است:

توقف در مطالب فاسد کتاب سلیم، هیچ وجهی ندارد، بلکه باید در همه کتاب، به سبب ضعف ضعیف سندش، توقف کرد. شایسته است بگویم مطالب فاسد کتاب مردود و غیر قابل قبول است و در مطالب دیگر آن باید توقف کرد.^{۲۰۲}

۶. این همه، سبب شده تا اعظامی چون شیخ مفید کتاب سلیم را به عنوان کتابی غیر قابل اعتماد معرفی کنند^{۲۰۳} و به عدم جواز تقلید از کسانی که به تمام مندرجات کتاب سلیم اطمینان نموده اند، رای دهند^{۲۰۴} و بر ضرورت رجوع به متخصصان فن حدیث، برای تشخیص سره کتاب سلیم از ناسره آن تاکید ورزند^{۲۰۵} و رجالیان بزرگی چون علاوه محمدتقی شوشتری، صراحتاً اعلام دارند که نقل و روایت بزرگان و ستایش امثال نعمانی از کتاب سلیم به آن اعتبار نمی بخشد.^{۲۰۶}

۱۹۴. ابوحیان توحیدی، ذکارتی قراگزلو، ص ۱۶.

۱۹۵. تصحیح اعتقادات الامامیه، ج ۵، ص ۱۴۹.

۱۹۶. شرح الکافی، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۴.

۱۹۷. شرح الوافی، ج ۱، ص ۵۵.

۱۹۸. همان، ص ۱۰۰.

۱۹۹. شرح الکافی، ج ۱۱، ص ۸۷.

۲۰۰. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۴۳.

۲۰۱. خلاصه الاقوال، ص ۸۳؛ الفوائد الرجالية، ص ۳۲۵.

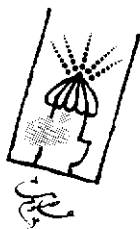
۲۰۲. الفوائد الرجالية، ص ۳۲۵.

۲۰۳. تصحیح اعتقادات الامامیه، ج ۵، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۲۰۴. همان.

۲۰۵. همان، ص ۱۵۰.

۲۰۶. الاخبار الدخیلة، ص ۲۳۴.



۷. صاحب نظرانی که کتاب سلیم را مجعول دانسته اند، در خود کتاب، نشانه های قطعی و صریحی بر این امر یافته اند؛ مثلاً در کتاب آمده که محمد بن ابی بکر - که در سن شیرخوارگی بوده - در هنگام مرگ پدرش، او را نصیحت کرده ^{۲۰۷} یا خبری در آن که می گوید امامان شیعه سیزده تن بوده اند. ^{۲۰۸}
۸. این مسائل سبب شد که بعضی از صاحب نظران ژرف اندیش و دقیق النظر، کتاب سلیم را ضعیف ارزیابی کنند ^{۲۰۹} و نظر مشهور را - که همانا ضعیف بودن کتاب است - اعلام دارند ^{۲۱۰} و در نهایت، آن را به عنوان کتابی بسیار ضعیف معرفی نمایند. ^{۲۱۱}
۹. یکی از اسباب مهم احراز صحت استناد یک اثر، به پدیدآورنده آن - که موجب اعتماد و اطمینان خاطر ناظران است - وجود هماهنگی و عدم اختلاف میان نسخه های متعدد آن اثر و متفاوت و مضطرب نبودن آن نسخه هاست. علی رغم این اصل مهم، در کتاب سلیم بن قیس اختلاف نسخه ای وجود دارد که به شماره درنیاید. ^{۲۱۲}
۱۰. یکی دیگر از اسباب اعتبار یک کتاب، روایت و نقل آن از طرق متعدد و مختلف است و بهترین حالت، وقتی است که به درجه تواتر یابد. برعکس، اگر کتابی فقط از «یک» دو طریق محدود نقل شده باشد، بدترین حالت برای اعتبار آن کتاب است. بنابراین، «کتاب یا متواتر است همچون کتاب های الکافی و التهذیب و یا با خبر واحد روایت شده است، همچون کتاب سلیم بن قیس هلالی» ^{۲۱۳} و تمام آنچه در این کتاب است، حدیث واحد و ضعیف است و به چند مرتبه نقل کردن [وقتی سند متعدد و طرق روایت مختلف نباشد] متعدد یا قوی نمی شود. ^{۲۱۴}
۱۱. کتاب سلیم تقریباً در اواخر حکومت بنی امیه جعل شده است؛ زمانی که شمار خلفای ستمگر هنوز از دوازده تجاوز نکرده بود؛ زیرا در کتاب سلیم آمده است که خلفای ستمگر غاصب اموی، دوازده تن خواهند بود و پس از این تعداد، حق به اهلش باز می گردد، اما خلفای اموی از دوازده تجاوز کردند و حق به اهلش باز نگشت. ^{۲۱۵} با توجه به خلافت بنی عباس - که آغازش با سقوط امویان به سال ۱۳۲ ق، بود و سال مرگ ابان بن ابی عیاش که به سال

۲۰۷. کتاب سلیم، ۳۴۸.

۲۰۸. همان، ص ۳۸۰؛ الاخبار الدخيلة، ص ۲۳۳ - ۲۳۴؛ رجال النجاشی، ص ۴۴۰.

۲۰۹. شرح الوافی، ج ۱، ص ۵۵.

۲۱۰. همان.

۲۱۱. همان، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲۱۲. شرح الکافی، ج ۱۱، ص ۸۷.

۲۱۳. همان، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲۱۴. شرح الوافی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲۱۵. شرح الکافی، ج ۲، ص ۳۷۳ - ۳۷۴.



۱۳۸ ق، بوده، و با ملاحظه این امر که بر پایه مطالب آغاز کتاب سلیم بن قیس، ابان کمی پیش از مرگش، کتاب را به عمر بن اذینه سپرده است، به نظر می‌رسد جاعل یا جاعلان کتاب، از اوایل حکومت بنی عباس انتشار کتاب سلیم و جای دادن آن در میراث فکری - فرهنگی شیعه را در دستور کار خود قرار داده بوده‌اند.

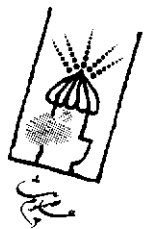
۱۲. یکی از پرسش‌ها و ابهاماتی که درباره شخصیت ابان بن ابی عیاش، به عنوان یکتا راوی کتاب سلیم بن قیس وجود دارد، این است که چرا کتابی با مضامین مورد پسند، گرایش سخت متطرف شیعه را، شخصی چون ابان که از علمای عامه محسوب می‌شده، روایت کرده است.

۱۳. استنباط نو و مهم، نگارنده بر پایه داده‌های پژوهش دامنه داری که درباره شخص سلیم بن قیس هلالی انجام داده،^{۲۱۶} به این نتیجه نو و مهم رسیده است که مجعول بودن کتاب سلیم را از زاویه دیگری نیز می‌توان مورد مطالعه قرار داد که همانا «احراز صحت یا عدم صحت انتساب کتاب سلیم»، به فرض درستی سند، به شخصی به نام سلیم بن قیس هلالی است.

تحقیق و تتبع گسترده برای نگارنده مسجل ساخت که هیچ گاه شخصی به نام سلیم بن قیس هلالی در تاریخ اسلام و در بستر واقعیت، وجود خارجی و حضور عینی نداشته و هیچ رد پایی از این نام در تاریخ یافته نمی‌شود و هرچه از سلیم یا درباره سلیم گفته‌اند مستند و منسوب به همین کتاب مشهور است. بنابراین، سلیم بن قیس هلالی، نامی بی‌سمّا، ساختگی و موهوم است و ابان بن ابی عیاش، یا شخص [و اشخاص] دیگری - که کتاب سلیم را جعل کرده‌اند -^{۲۱۷} عنوان «سلیم بن قیس هلالی» را هم جعل نموده‌اند و این نام، ساخته ذهن یک یا چند تن از نامبردگان است؛ با این هدف آگاهانه که کتابی را که از کنار هم نهادن غث و سمین فراهم آورده‌اند، به او نسبت دهند. و از آن جا که نمی‌خواسته و یا نمی‌توانسته‌اند کتاب را از جانب خود بگویند و روایت کنند، در دهان «سلیم خیالی» گذارده و از زبان او گفته‌اند و روایت کرده‌اند. در هیچ یک از کتب تاریخ، تراجم، وفیات، حدیث، تفسیر و رجال و ... اشاره‌ای به احوال سلیم بن قیس نشده است مگر با استناد به کتاب سلیم، به روایت ابان بن ابی عیاش (= دور باطل). پس اصل نسبت کتاب به این نام جعلی و دروغ است؛ چون این نام ساختگی و دروغ است. توجه به این امر از آن جهت بسیار با اهمیت است که اغلب مدافعان کتاب سلیم، کل اعتبار کتاب را به سبب انتساب آن به سلیم به قیس هلالی دانسته‌اند.

۲۱۶. در مقاله مستقلی زیر عنوان: «پژوهشی درباره سلیم بن قیس هلالی».

۲۱۷. معرفة الحديث، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.



نتایج

۱. در طرق همه روایاتی که به سلیم به قیس یا به کتاب سلیم منتهی می شوند، ابان به ابی عیاش قرار گرفته است و این روایات توسط او به سلیم و کتابش وصل می شوند. بنابراین، «راوی کتاب سلیم بن قیس» یا «تنها راوی سلیم و کتاب سلیم» تعبیر مناسبی برای یاد کردن از ابان است.
۲. ابان بن ابی عیاش از نظر موقعیت علمی - اجتماعی، در جایگاه یک تابعی، محدث، عالم و فقیه قرار داشته است.
۳. برخی، از ابان بن ابی عیاش به جهات مذکور و به جهت پاره‌ای خصوصیت‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی مثبت، به نیکی یاد کرده‌اند.
۴. شخصیت علمی روایی ابان بن ابی عیاش، بر دست حدیث پژوهان، رجال‌شناسان و ناقدان اهل فن، با موازین (ترازوهای) جرح و تعدیل (موضوع علم رجال حدیث) وزن شده و مورد سنجش و ارزیابی دقیق قرار گرفته است.
۵. صاحب نظران علم حدیث و رجال آن، با الفاظ مختلف - که جمیع مراتب قدح و جرح (خفیف، متوسط و شدید) را شامل می‌شود - ابان بن ابی عیاش را قدح و جرح نموده‌اند؛ الفاظی چون: «ساقط»، «لیس بثقه»، «لا یُلتفت الیه»، «متروک الحدیث» و «ضعیف جداً» (بسیار ضعیف).
۶. راوی کتاب سلیم، به «دروغ‌گویی در امر حدیث» و «نسبت دروغ دادن به رسول خدا (ع)» - که بر مراتب شدید جرح دلالت دارند - متهم شده است. این اتهام از سوی یکی از صاحب نظران بزرگ و موثق در امر حدیث و رجال، به ابان وارد شده است.
۷. ابان، هیچ‌گاه خود را متهم نمی‌ساخته و همچنان به شیوه ناصواب خود ادامه می‌داده؛ امری که نشان‌دهنده روحیه تکبر و حق‌ناپذیری او علی‌رغم علم و فقه و صلاح ظاهری است. این مسائل سبب شد تا جمعی از صاحب نظران، نقل روایت از ابان را به کلی ترک و تحریم نمایند.
۸. از دیرباز، در میان صاحب نظران حدیث و نقادان رجال شیعه، این نظر وجود داشته که «کتاب سلیم بن قیس هلالی» دست آورد جعل و حدیث‌سازی یگانه راوی آن ابان بن ابی عیاش است و جاعل - یا لااقل متهم ردیف اول جعل آن - ابان است.
۹. از آن‌جا که میان اثر و پدیدآورنده‌اش تناسب وجود دارد و «سبک هر کس خود اوست»، کتاب سلیم بن قیس، مانند جاعلش، ضعیف، آفت‌زده و عینک است. این امر، دلیلی دیگر بر ضعف و جرح ابان بن ابی عیاش و ضعف‌های او هم به نوبه خود، دلیلی بر بی اعتبار بودن این کتاب است.